

ISBN 978-99-53-0-2000-5	978-99-53-0-2000-5
978-99-53-0-2000-5	978-99-53-0-2000-5



www.kalambay.com  
 info@kalambay.com

  
**یادگار عشق و حرمان مدام**  
**احمد رضا احمدی**

www.kalambay.com      info@kalambay.com

## فهرست

- |    |                              |
|----|------------------------------|
| ۱۳ | در این خانه در این کوچه      |
| ۱۷ | دیوار سفید                   |
| ۲۰ | نه سنگ است نه آواز پرنده     |
| ۲۳ | تنهایی دیگران                |
| ۲۶ | شور بود، رنج بود، تنهایی بود |
| ۲۸ | کودک شیر خشک می خواست        |
| ۳۱ | کارخانه ها                   |
| ۳۵ | دیگر نه از آفتاب             |
| ۳۷ | آه من                        |
| ۳۹ | حدس بود                      |
| ۴۲ | چراغ را روشن می کنم          |
| ۴۵ | کنار رودخانه                 |
| ۴۸ | غذا                          |
| ۵۰ | در باد گفت                   |
| ۵۳ | روز باشکوهی است              |
| ۵۶ | آپارتمان                     |
| ۵۹ | من ماندم                     |

۱۳۴	زمستان صریح و شفاف
۱۳۸	غروب بود
۱۴۱	سرنوشتم
۱۴۴	در باران بود
۱۴۷	عادت‌ها
۱۵۰	ستاره باران
۱۵۳	جاودانگی
۱۵۷	همسایه‌ی من
۱۵۹	آتوبوس در برف
۱۶۱	شعر من
۱۶۴	اما چای در خانه
۱۶۶	اطلسی‌ها
۱۶۸	زمستان
۱۷۰	آیا من تو را
۱۷۲	آرامش
۱۷۴	چای در فنجان
۱۷۶	بالکن
۱۷۸	در کجا
۱۸۰	آشوب‌های برگ
۱۸۲	من هم سیگار ندارم
۱۸۵	سکوت خانه
۱۸۸	خاموش بودم
۱۹۰	از پشت پنجره‌ام
۱۹۳	پشت پنجره
۱۹۸	برف
۲۰۰	غرق شدند

۶۳	به پیله رفتند
۶۶	پروانه‌ها
۷۰	درخت سیب
۷۲	دیوارهای سفید
۷۴	بادها و باران‌ها
۷۶	بودن و نبودن
۷۹	ترکیب
۸۳	بخار
۸۷	با خاموشی
۸۹	ابدی است
۹۳	گاهی که ابر
۹۸	راه‌های طولانی
۱۰۰	آرام آرام
۱۰۳	همه‌ی وسوسه‌ها
۱۰۷	پیر شده بودم
۱۱۰	پرده‌های راه راه
۱۱۲	جواب سلام
۱۱۴	فروردین آمد
۱۱۷	صحبت از بارانی است
۱۲۰	سراغ
۱۲۲	رنگ زرد
۱۲۵	همدم تو
۱۲۷	در باران راه افتادیم
۱۲۹	آتشفشان‌ها
۱۳۱	به هم شباهت ندارند
۱۳۳	فراموشی غروب

۲۶۰	تفاوت
۲۶۳	این طغیان رود
۲۶۶	خوشه‌های انگور
۲۶۸	خانه‌ی سالمندان
۲۷۱	کبک‌ها
۲۷۳	آفتاب
۲۷۵	پاییز آمده است
۲۷۷	قایق‌ها
۲۸۰	نخل‌های سوخته
۲۸۳	زمان
۲۸۶	خواب
۲۸۹	محبوب ما بود
۲۹۲	اسب
۲۹۵	اگرچه دیر بود
۲۹۷	در بیمارستان
۲۹۹	نظاره
۳۰۱	صبح فردا
۳۰۳	سرما رها نمی‌کرد
۳۰۶	ذوب
۳۰۸	آوار
۳۱۰	بال‌های من
۳۱۲	حک سنگ
۳۱۶	پایان عمر
۳۱۸	دیگر آن زمان را با گیسوان سپاسی

۲۰۱	امشب برف می‌بارد
۲۰۳	پیرهن و کفش
۲۰۵	پرنده
۲۰۷	پایان جهان
۲۰۹	جزر و مد دریا
۲۱۱	همسایه‌ها و مهمان‌ها
۲۱۳	آواز پرنده‌ای از دور
۲۱۵	ماه
۲۱۷	شب و روز
۲۱۹	دوباره، شاید، نه، سپس مرگ
۲۲۲	به خیابان می‌آمدم
۲۲۵	از باران
۲۲۸	مه
۲۳۰	هوایما
۲۳۳	سه نفر بودند
۲۳۶	جاده
۲۳۸	خنده‌ی کودک
۲۴۰	فراموش کردم
۲۴۲	روشنایی
۲۴۴	در
۲۴۶	کسی
۲۴۸	این کلام
۲۵۰	کبوترها
۲۵۲	نقاشی
۲۵۴	زنی تنها
۲۵۷	زندگی من

نه سنگ است نه آواز پرنده

نمی خواهم همراه با عشق  
اضطراب های این جهانی را  
به تو بسپرم  
من از میان این قالب هایی  
که آدمیان ساخته اند  
عبور می کنم  
به سوی تو می آیم  
که نیستی  
دیگر نیستی و انحطاط آدمی  
معنی مرگ نمی دهد

اکنون نه زمان است  
اکنون نه مکان است  
در غیبت زمان و مکان  
نه سنگ است  
نه آواز پرنده است  
نه میوه است  
نیاز آدمی به اکنون است  
نه گذشته نه آینده  
من از صدای خش خش  
این برگ ها پریشان می شوم  
چهره ام زرد می شود  
و قلبم تند می زند  
باد برگ ها را  
به حوض سنگی خالی  
می برد  
تصاویر من که بر دیوار سنگی  
می نشیند  
یادگاری از سال هایی است  
که من جوان بودم  
و تو را دوست داشتم  
سنگ ها هم از صلابت افتاده اند  
پیرمرد پشت پنجره ام